آیین دادرسی مدنی تطبیقی
Comparative Civil Procedure

Ten Manifestations of the Application of Article 199 of the Civil Procedure Code in Judgments by Branch 3 of the Supreme Court

Majid Ghamami: Associate Professor of Law, Faculty of Law & Political Sciences, University of Tehran. **email:** mghamami@ut.ac.ir

Hassan Mohseni: Professor of Civil & Commercial Procedure, Faculty of Law & Political Sciences, University of Tehran. **email:** hmohseny@ut.ac.ir

The negative view regarding the court's powers to discover the truth and the facts in civil proceedings must be abandoned in favor of an approach that embraces these powers for the sake of truth and factual accuracy. Today, Article 199 of the Civil Procedure Code has become one of the most significant and effective provisions of the Code for the adjudication and resolution of disputes. This article enables the judge—beyond relying solely on the evidence presented by the parties (who may lack the ability to produce it, the financial means to cover associated costs, or knowledge of the principles of proof)—to avoid being held captive by the parties' requests and arguments, which are often characterized by one-sidedness and concealment. To arrive at the truth—however relative it may be—the court must be empowered to conduct investigations and take proactive measures; failure to do so risks having the judgment overturned upon cassation review.

Keywords: Discovery of truth and facts; Court powers; Evidence relied upon by the parties.

دو فصلنامه علمی ـ تخصصی
نوع مقاله: پژوهشی

مجله آیین دادرسی مدنی تطبیقی
https://www.compcp.ir/

ده جلوه از اجرای ماده ۱۹۹ قانون آیین دادرسی مدنی در رای‌های شعبهٔ سوم دیوان عالی کشور

نوشتهٔ
مجید غمامی*
حسن محسنی**

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۷/۰۶
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۷/۰۷

چکیده

آن نگاه منفی به اختیارات دادگاه در کشف حقیقت و واقع در دادرسی مدنی را نه تنها باید کنار نهاد که باید از آن به سود حقیقت و واقع، استقبال کرد. امروز ماده ۱۹۹ قانون آیین دادرسی مدنی یکی از مهمترین و موثرترین مقررات این قانون در رسیدگی و حل و فصل اختلافات شده است. این ماده می‌تواند به قاضی کمک کند افزون بر ادله استنادی طرفین که گاه در اقامه آن ناتوان هستند و گاه فاقد توانایی مالی تامین هزینه‌های آن هستند و گاه ناآگاه به اصول و قواعد اثبات، تا اسیر درخواست‌ها و استنادات طرفین دعوا نباشند که معمولا رویه ایشان بر یک جانبه گرایی و پنهان کاری استوار است. دادگاه باید برای دستیابی به حقیقتِ هر چند نسبی، بتواند دست به تحقیق و اقدام بزند و اگر چنین نکند رای در مرحله فرجامی با ضمانت اجرای سنگین نقض شکسته می‌شود. رویکرد شعبه سوم دیوان عالی کشور به این ماده در ده پرونده ای که خواهد آمد بسیار خواندنی و آموزنده است.

واژگان کلیدی: کشف حقیقت و واقع؛ اختیارات دادگاه؛ ادله مورد استناد طرفین

* دانشیار گروه حقوق خصوصی و اسلامی، رئیس هسته پژوهشی عدالت و آیین دادرسی مدنی.
mghamami@ut.ac.ir

** استاد آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، عضو هسته پژوهشی عدالت و آیین دادرسی مدنی، دانشگاه تهران. hmohseny@ut.ac.ir

مقدمه

از روزی که ماده ۸ «قانون پاره‌ای از قوانین دادگستری» به تاریخ ۱۳۵۶/۳/۲۵ تصویب شد نزدیک به پنجاه سال می‌گذرد و شاید این نوشته را بتوان پیشوازانهٔ جشن‌نامه‌ای دانست که به میمنت پنجاه سالگی این قانون پُر ارج بایسته و شایسته و برگزاری است. مادهٔ مشهور و معروف قانون سال ۱۳۵۶، همسو با تحولات جهانی دههٔ ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، آن‌چنان تحولی در حقوق آیین دادرسی ایران پدید آورد که امروز می‌توان گفت یکی از ارزشمندترین مقررات در حقوق ایران است. این ماده با این حکم که «در رسیدگی به کلیه دعاوی حقوقی ارزش و موعد اقامه دلایل برای اصحاب دعوی همان است که در قانون آیین دادرسی مدنی پیش‌بینی‌شده ولی، دادگاه می‌تواند هر گونه تحقیق و یا اقدامی را برای کشف واقع به عمل آورد. در مواردی که بر دادگاه معلوم باشد استناد یا تقاضای یکی از طرفین مؤثر در اثبات ادعا نیست دادگاه می‌تواند با استدلال از ترتیب اثر دادن آن خودداری کند»، می‌خواست جنبشی در دادگستری پدید آورد که پویه‌ای برای دست یافتن به حقیقتِ هر چند نسبی باشد. دادگستری نباید مُسَخّر درخواست‌های یک‌جانبهٔ طرفین و پنهان‌کاری آنان باشد. دادگاه نباید جای برای غافلگیری و سوء استفاده از قوانین باشد. کسی که نمی‌داند و نمی‌تواند با کسی که می‌داند و می‌تواند در دادگاه برابر است. کسی نباید با تکیه بر توانایی مالی، هزینهٔ هر تحقیقی را برای اثبات حقیقت بپردازد و دیگری که تنگدست است از دیدن سیمای حقیقت محروم باشد. دادگاه نباید در مقابل طرفین دست و پا بسته باشد. دادگاه نباید به حقایق ابرازی طرفین بسنده کند. او باید در جایی نیز که طرفین دادخواهی به تحقیق و دلیلی استناد نکردند بتواند به سوی حقیقت گام بردارد. حل و فصل صوری دعوا بی‌آن‌که بتوان به حقیقت دست یافت هیچ ارزشی ندارد. تا کی باید منتظر ماند تا مدعی دلیل بیاورد و منکر سوگند بخورد؟ پس دادگاه که باید عدالت را اجرا کند در کشف حقیقت و واقع نقشی ندارد؟

چنین بود که این ماده در حقوق دادرسی مدنی ایران پذیرفته شد. بنا بود که سنت قدیمی «قوانین اصول محاکمات حقوقی» سال ۱۲۹۰ و ماده ۳۵۸ قانون آیین دادرسی مدنی سال ۱۳۱۸ کنار رود یا تعدیل شود. در این سنت، «تحصیل دلیل» منع شده بود: «محکمه صلح خودش در صدد تحصیل دلایل بر نمی‌آید مدرک حکم او فقط دلایلی است که طرفین اقامه می‌کنند» (ماده ۵۷ قانون سال ۱۲۹۰) و «هیچ دادگاهی نباید برای اصحاب دعوی تحصیل دلیل کند بلکه فقط به دلائلی که اصحاب دعوی تقدیم یا اظهار کرده‌اند رسیدگی می‌کند تحقیقاتی که دادگاه برای کشف امری در خلال دادرسی لازم بداند از معاینه محل و تحقیق از گواه‌ها و مسجلین اسناد و ملاحظه پرونده مربوط به دادرسی و امثال اینها تحصیل دلیل نیست» (مادهٔ ۳۵۸ قانون سال ۱۳۱۸).

هرچند رد پای این ماده به ماده ۱۴ «قانون امور حسبی» سال ۱۳۱۹[۱] و مادهٔ ۳ دو «قانون حمایت خانواده» سال‌های ۱۴۶ و ۱۳۵۳[۲] بازمی‌گردد، نخست واکنش به این ماده این بود که وضع مادهٔ ۸ قانون سال ۱۳۵۶ خواستن کاری از دادرس مدنی در امور ترافعی است که بر عهدهٔ خود طرفین است و انجام این کار برابر خواهد بود با خروج از بی‌طرفی. از این رو، دادرسان به رهیافت این ماده خو نداشتند و از آن استقبال نمی‌کردند.

از روزی که محمد خاور مادهٔ ۸ بالا گفته را اختیارات فوق العاده توصیف نمود که نباید در استناد بدان زیاده‌روی شود[۳] و از روزی که دکتر ناصر دولت‌آبادی نخستین مقاله را پیرامون نگرش مثبت و رو به جلوی دیوان عالی کشور به ماده ۸ نوشت[۴] و دادگاه‌ها را دلیر کرد که به مادهٔ ۸ در کشف حقیقت و واقع استناد کنند و چندین و چند رای از شعب مختلف دیوان عالی کشور شاهد مثال آورد، تا به امروز ده‌ها گذشته است. کسی باور نمی‌کرد که امروز، جانشینان این ماده در سال‌های ۱۳۵۸[۵] و ۱۳۷۳[۶] و اینک در سال ۱۳۷۹ دارای چنین نقشی کلیدی و اصلی در آیین دادرسی مدنی ایران شود: «در کلیه امور حقوقی، دادگاه علاوه بر رسیدگی به دلایل مورد استناد طرفین دعوا، هرگونه تحقیق یا اقدامی که برای کشف حقیقت لازم باشد، انجام خواهد داد».

پژوهش‌های بسیاری دربارهٔ این ماده تا به امروز انجام شده است. برخی استادان مادهٔ ۸ و جانشینانش را تعدیل مادهٔ ۳۵۸ قانون آیین دادرسی مدنی و نظریهٔ سنتی و مرسوم منع تحصیل دلیل و ممنوعیت خروج از بی‌طرفی دانسته‌اند[۷] و برخی دیگر آن را تعرض



---

۱. ماده ۱۴: «در امور حسبی دادرس باید هر گونه بازجویی و اقدامی که برای اثبات قضیه لازم است به عمل آورد هر چند درخواستی از دادرس نسبت به آن اقدام نشده باشد و در تمام مواقع رسیدگی می‌تواند دلائلی که مورد استناد واقع می‌شود قبول نماید»

۲. ماده ۳: «دادگاه می‌تواند هر نوع تحقیق و اقدامی را که برای روشن شدن موضوع دعوی و احقاق حق لازم بداند از قبیل تحقیق از گواهان و مطلعین و استمداد از مددکاران اجتماعی و غیره به هر طریق که مقتضی باشد انجام دهد».

۳. خاور، محمد، ماده ۸ قانون اصلاح پاره ای از قوانین دادگستری: اختیارات فوق العاده دادگاههای مدنی برای کشف واقع و خودداری از اقدامات غیرمؤثر، مجله کانون وکلا، ۱۳۵۶، شماره ۱۳۹-۱۴۰، ص. ۳۵-۴۱.

۴. دولت آبادی، ناصر، مادهٔ ۸ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری، نشریهٔ دانشکدهٔ حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، دوره ۲، شماره ۱، سال ۱۳۶۴، ص. ۱۵۶-۱۶۱.

۵. ماده ۲۸: «در کلیه امور حقوقی دادگاه (اعم از دادگاه حقوقی یا دادگاه صلح) علاوه بر رسیدگی به دلائل مورد استناد طرفین دعوی، هرگونه تحقیق یا اقدامی که برای کشف حقیقت لازم باشد انجام خواهد داد».

۶. ماده ۱۴: «دادگاه‌های عمومی با حضور رییس شعبه یا دادرس علی‌البدل تشکیل می‌شود و تمامی اقدامات و تحقیقات ضروری از بدو تا ختم قضیه وسیله حاکم دادگاه صورت خواهد گرفت همچنین اظهار نظر قضایی و انشاء رأی با او است».

۷. کاتوزیان، اثبات و دلیل اثبات، تهران، میزان، ۱۳۹۰، ص. ۴۲-۴۷.

بــه قاعدهٔ منع تحصیل دلیل می‌دانند[1] و نگاه به این ماده گاه مثبت اســت و گاه منفی. با این وصف باید با برخی همکاران همسو شد که به درستی باور دارند که از نسخ و زوال قاعدهٔ منع تحصیل دلیل نباید نگران بود زیرا زوال منع تحصیل دلیل نماد افول فردگرایی افراطی بوده اســت نه این که خدشــه‌ای به اصل بی‌طرفی باشــد. اصل بی‌طرفی با وجود ماده ۱۹۹ قانون آیین دادرسی مدنی همچنان وجود دارد[2]. آری امروز، مادهٔ ۱۹۹ شاه کلید حل معمای پنهان‌کاری و یک‌جانبه‌گرایی دعاوی است.

سیر تحول از قانون اصول محاکمات حقوقی ۱۲۹۰ تا قانون آیین دادرسی مدنی ۱۳۷۹ نشــان می‌دهد که هر چند برابر مادهٔ ۱۲۵۷ قانــون مدنی بار اثبات همچنان بر دوش مدعی است، نظریهٔ همکاری میان دادرس و اصحاب دعوا در اجرای قانون نقش‌های دادخواهان و دادرس را دوباره توزیع کرده است و چنین قانونی را امروز، یکی از کارآمدترین مقررات در آیین دادرسی مدنی نموده است[3]. اینک همچنان اصل بی‌طرفی بر دادرسی حاکم است؛ اصل تســلط طرفین بر امور موضوعی اســت؛ اصل درخواست اجرا می‌شود؛ باز اثبات بر دوش ایشــان اســت؛ ارزش دلیل را قانون تعیین و تعریف می‌کنــد؛ حقوق دفاعی باید در تحقیق و اقدام رعایت شــود؛ اجرای این اصل باید با توجه به اصل تناسب باشد و موجب اطاله نگردد.

پس، تغییری با این ماده در اصول پدید نیامده اســت که گشایشــی فراهم آمده تا حس اقناع و دست یافتن به حقیقت و عدالت ملموس‌تر باشد و دادگستری در حل و فصل واقعی اختلاف بکوشد.

ضمانت اجرای چشم‌پوشی از اختیارات موضوع ماده ۱۹۹، نقض رای در دادگاه بالاتر بر پایهٔ تحقیقات بیشــتر است و چون دیوان عالی کشور خود نمی‌تواند چنین کند، ضمانت اجرای آن نقض رای به علت نقص تحقیقات اســت (بند ۵ ماده ۳۷۱ قانون آیین دادرســی مدنی).

در این نوشته که در نکوداشت عالی‌جناب قاضی حسن غفارپور مراغی نگاشته می‌شود به ده نمونه از استنادات شعبهٔ سوم دیوان عالی کشور به ماده ۱۹۹ قانون آیین دادرسی مدنی اشاره می‌شود تا بار دیگر آموزاک‌هایی باشند برای دادگاه‌های ماهوی.

---

۱. شمس، عبداله، ادلهٔ اثبات دعوا، حقوق ماهوی و شکلی، تهران، دراک، ۱۳۸۸، ص. ۵۳-۶۰.

۲. پوراســتاد، مجید، نقش دادرس مدنی در تحصیل دلیل و کشــف حقیقت، تهران، شــهر دانش، ۱۳۸۹، ص. ۱۰۴.

۳. ر.ک: محسنی، حسن، ادارهٔ جریان دادرسی مدنی، بر پایهٔ همکاری و در چارچوب اصول دادرسی، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۹، ص. ۱۸۷-۱۹۷.

۱) اســـتناد به مادۀ ۱۹۹ برای دریافت ســـوابق از اداره ثبت اسناد و املاک و انجام تحقیق ضروری دیگر در دادنامۀ شماره ۹۳۰۹۹۷۰۹۰۹۱۰۰۰۸۴ مورخ ۱۳۹۳/۴/۹ موضوع پرونده کلاسۀ شماره ۸۷۰۹۹۸۲۲۱۰۲۰۰۳۴۱ دادگستری شهرستان دماوند

در این رای شعبۀ سوم دیوان عالی کشور به دادگاه صادر کنندۀ رای رهنمون می‌شود که به استناد ماده ۱۹۹ قانون آیین دادرسی مدنی می‌تواند سوابق مربوط به وقفیت و ملکیت را اســـتعلام نماید هر چند طرفین چنین درخواســـتی نکرده باشند و افزون بر این باز می‌تواند هر تحقیق ضروری که لازم اســـت را انجام دهد. در این رای شعبۀ سوم، قید «ضروری» را برای تحقیق دیگر بیان کرده اســـت که ریشـــه در همان اصل تناســـب و بی‌طرفی و سنجش ارزش تحقیقات دارد.

۲) اســـتناد به ماده ۱۹۹ برای تحقیق بیشتر افزون بر درخواست‌های طرفین پیرامون اثبات در دادنامۀ شـــمارۀ ۹۳۰۹۹۷۰۹۰۹۱۰۰۰۰۹۱ مورخ ۱۳۹۳/۴/۱۸ در پرونده کلاسۀ شماره ۹۱۰۹۹۸۴۴۳۲۳۰۰۳۲۲ دادگستری شهرستان مهاباد

در این رای شعبۀ سوم دیوان عالی کشور وقتی که می‌بیند به اصل سندی کهن دسترسی نیست به دادگاه صادرکنندۀ رای رهنمون می‌شود که دادگاه مکلف است به تمام ادلۀ طرفین در دادگاه رسیدگی و سپس مبادرت به صدور رای کند و در صورت لزوم به کشف حقیقت وفق ماده ۱۹۹ همان قانون اگر خارج از موارد استنادی طرفین به تحقیق بیشتری نیاز است با استفاده از اختیارات خود انجام دهد. بر بنیاد این رای، دیوان عالی مادۀ ۱۹۹ را اختیارات دادگاه می‌داند که اگر به درستی از آن استفاده نشود، رای نقض می‌شود.

۳) اســـتناد به ماده ۱۹۹ برای انجام تحقیقات دیگری که در کشف حقیقت موثر است در دادنامۀ شـــماره ۹۵۰۹۹۷۰۰۹۰۹۱۰۰۱۴۶ مورخ ۱۳۹۵/۳/۲۳ در پرونده کلاسۀ شماره ۹۱۰۹۹۸۱۹۶۴۱۰۰۸۰۴ دادگستری شهرستان نور

شعبۀ سوم دیوان عالی کشور در این دادنامه هنگامی که می‌بیند پیرامون وقفیت و ملکیت مزرعه اختلاف است و ورثه منکر آن هستند با نقض رای به جهت نقص تحقیقات به دادگاه ماهوی رهنمون می‌شـــود که بایســـته است مدارک و مســـتندات را از ادارات کشاورزی و دارای استعلام کند و بر بنیاد آن اگر تحقیق و اقدام دیگری لازم است وفق ماده ۱۹۹ قانون آیین دادرسی مدنی انجام دهد و در پایان با توجه به نتیجۀ تحقیقات رای بدهد.

۴) اســـتناد به ماده ۱۹۹ برای ملاحظه و مطالبۀ پروندۀ اســـتنادی در شعبۀ دیگر در

دادنامهٔ شماره ۹۴۰۹۹۷۰۹۰۹۱۰۰۵۴۵ مورخ ۱۳۹۴/۱۱/۱۸ در پرونده کلاسهٔ شماره ۹۴۰۹۹۸۰۴۰۰۴۷۰۰۲۰۳ دادگستری شهرستان اردبیل

در این پرونده وقتی دعوای الزام به تنظیم سند رسمی پنج قطعه زمین برابر مبایعه نامه‌ای طرح شده است که خوانده نسبت به وقوع عقد انکار کرده و گفته است که خواهان دوست صمیمی وی است و در منزل وی برگهٔ سرویس رفت و آمد مدرسه را امضا کرده است نه بیع‌نامه و همچنین به پروندهٔ دیگری در دعوای دیگری استناد نموده، شعبهٔ سوم دیوان عالی رای را نقض کرده و بر اساس مادهٔ ۱۹۹ به دادگاه رهنمون شده که پرونده را مطالبه کند و بررسی نماید که آیا موثر در مقام است یا خیر و نیز بر بنیاد همان ماده دربارهٔ صحت و سقم ادعای فروش یا عدم بیع اراضی و مشخصات آن و ثمن و نحوه پرداخت از گواهان تحقیق دقیق و جامع کند.

این رای بار دیگر نشان می‌دهد که دادگاه نباید منتظر استناد طرفین به دلیلی باشد و اگر در پرونده مستنداتی ابراز شده که شایستهٔ تحقیق است، مادهٔ ۱۹۹ قانون آیین دادرسی مدنی این اجازه را به دادرس برای تحقیق می‌دهد.

۵) استناد به ماده ۱۹۹ برای تجدید وقت دادرسی و دادن زمان کافی به دادخواه برای ارائهٔ اصل مبایعه‌نامه یا مطالبهٔ آن از بنگاه و دیگر تحقیقات در دادنامهٔ شمارهٔ ۹۵۰۹۹۷۰۹۰۹۱۰۰۳۸۴ مورخ ۱۳۹۵/۷/۱۸ در پرونده کلاسهٔ شماره ۹۴۰۹۹۸۲۶۱۰۷۰۰۳۸۲ دادگستری شهرستان کرج

وقتی در پرونده‌ای به پیش‌نویس مبایعه‌نامه از در بنگاه املاک استناد شده و در مقابل دفاع شده است که مبایعه‌نامه مجعول است و چک و پرداخت بابت کارکرد وی بوده است، شعبهٔ سوم دیوان عالی رای را نقض نموده و به استناد مادهٔ ۱۹۹ به دادگاه صادر کننده رهنمون شده است که در جهت کشف حقیقت وقت رسیدگی را تجدید کند و طرفین را به دادرسی دعوت نماید و با دادن فرصت کافی به مدعی برای رائهٔ اصل مبایعه نامه یا استعلام از بنگاه تحقیقات لازم و ضروری را انجام دهد و سپس انشای رای نماید.

بر بنیاد این رای، در چنین موضوعی که اطراف پرونده و موضوع آن ابهام هست، دیوان عالی تجدید وقت رسیدگی را بر اساس مادهٔ ۱۹۹ لازم دانسته است که بار دیگر نگرشی نو و معقول به تقابل میان سرعت و حقیقت دارد. کشف حقیقت نباید موجب اطاله شود و در عین حال، سرعت نباید علت نقص در رسیدگی و تحقیقات باشد. تعادلی نیاز است که شعبهٔ سوم دیوان عالی کشور در پس این رای بدان نظر داشته است.

۶) استناد به ماده ۱۹۹ برای تکمیل تحقیقات و برای بیان که دادگاه نباید تنها به نظریهٔ پزشکی قانونی اکتفا کنند در دادنامهٔ شمارهٔ ۹۵۰۹۹۷۰۹۰۹۱۰۰۱۶۵ مورخ ۱۳۹۵/۴/۱ در پروندهٔ کلاسهٔ شمارهٔ ۹۱۰۹۹۸۱۲۲۷۲۰۰۹۲۷ دادگستری شهرستان محمود آباد

در این پرونده که ادعای حجر کسی شده است و دادگاه برای اثبات به نظریهٔ پزشکی قانونی بسنده کرده است، شعبهٔ سوم دیوان عالی کشور رای را نقض نموده و بر اساس ماده ۱۹۹ به دادگاه رهنمون شده است که افزون بر مواد ۱۴، ۳۷ و ۵۷ قانون امور حسبی، بایسته است به استناد این ماده از قانون آیین دادرسی مدنی افزون بر نظریهٔ پزشکی قانونی، دست به هرگونه تحقیق و اقدام برای کشف حقیقت و واقع بزند.

این رای نشان می‌دهد که هرچند مقررات خاص در قانون امور حسبی اختیارات کافی به دادگاه برای تحقیق داده است، باز آنچه اهمیت دارد این است که حتی اگر حجر جنبهٔ ترافعی پیدا نکند، دادگاه نباید تنها به نظریهٔ پزشکی قانونی بسنده کند و رای بدهد. دادگاه لازم است به همهٔ دلایل توجه کند و پیرامون آن تحقیق نماید.

۷) استناد به مادهٔ ۱۹۹ برای اقدام برای تکمیل مقررات قانون امور حسبی در حجر متوفی در دادنامهٔ شمارهٔ ۹۵۰۹۹۷۰۹۰۹۱۰۰۵۳۰ مورخ ۱۳۹۵/۱۰/۲۹ در پرونده شمارهٔ ۹۴۰۹۹۸۶۸۳۷۰۰۰۳۲۷ دادگستری شهرستان اصفهان

شعبهٔ سوم دیوان عالی کشور در این رای حکم نموده است که «نظر به این که حجر و تاریخ حدوث آن در حقوق مدنی و اجتماعی محجور و ذوالحقوق و احتمالاً افراد ثالث موثر است، قانونگذار به لحاظ اهمیت موضوع به موجب مادهٔ ۱۲۲۳ قانون مدنی و مواد ۱۴ و ۳۷ و ۵۷ قانون امور حسبی مراجع قضایی متصدی رسیدگی به حجر را بدون لحاظ موانع قانونی آیین دادرسی مدنی تا پایان رسیدگی تجدیدنظرخواهی مبسوط الید گذاشته تا به طرق ممکنه در پیرامون حجر به تمام ادله و قرائن و امارات رسیدگی و اگر تحقیقات دیگری که در کشف حقیقت موثر است وفق مادهٔ ۱۹۹ قانون آیین دادرسی مدنی انجام و سپس مبادرت به صدور رای کند».

همین چند سطر از رای دو نکتهٔ مهم را نشان می‌دهد: یکی این که دادرسی مدنی موانعی دارد که در موضوع تحقیق و کشف حقیقت تا حدی این موانع از بین رفته است؛ دو این که مادهٔ ۱۹۹ می‌تواند مکمل مقررات دیگر در تحقیق و کشف حقیقت باشد.

۸) استناد به ماده ۱۹۹ برای انجام تحقیقات افزون بر حقوق اصحاب دعوا در درخواست تحقیقات و اعتراض به نظریهٔ کارشناس و جرح شهود در دادنامهٔ

شـــمارهٔ ۹۵۰۹۹۷۰۹۰۹۱۰۰۴۱۴ مـــورخ ۱۳۹۵/۸/۸ در پرونده کلاســـهٔ شـــمارهٔ ۹۳۰۹۹۸۴۱۵۳۱۰۱۰۴۲ دادگستری شهرستان مرند

هنگامی که دادگاه قرار عدم اســتماع صادر نموده اســت شعبهٔ سوم دیوان عالی کشور رای را به این علت که فرجام‌خواه به مستندات جدیدی استناد نموده و تقاضای جلب نظر کارشــناس کرده است و به نقض حقوق خود در جرح شهود تاکید نموده، نقض کرده است و برابر مادهٔ ۱۹۹ به دادگاه چنین رهنمون شــده است که به حقوق اصحاب دعوا برابر مواد ۱۹۴، ۲۰۰، ۲۱۷ به بعد و ۲۲۹ و ۲۵۷ قانون آیین دادرســی مدنی توجه کند و افزون بر این برابر مادهٔ ۱۹۹ برای کشف حقیقت و واقع اقدام کند و سپس رای بدهد.

رای حاضــر نیز بیانگر آن اســت که مادهٔ ۱۹۹ با حقوق اصحــاب دعوا در تحقیقات و اعتراضات ناســازگار نیســت و دادگاه می‌تواند به آن حقوق بپــردازد و علاوه بر آن دادگاه مجــوزی همچــون مادهٔ ۱۹۹ برای تحقیق و اقدام برای کشــف حقیقــت دارد. درکنار این اســتناد، توجه به مــادهٔ ۲۰۰ که به لزوم رســیدگی به ادلهٔ موثر در تصمیم نهایی در جلســه دادرسی اشاره دارد، از منظر رعایت حقوق دفاعی طرفین دادرسی و اطلاع ایشان از روند تحقیق و نتیجهٔ آن بسیار اهمیت دارد.

۹) اســتناد به ماده ۱۹۹ برای کشــف حقیقت از رهگذر قرار تحقیقات محلی و اخذ توضیح در دادنامهٔ شــمارهٔ ۹۵۰۹۹۷۰۹۰۹۱۰۰۴۶۱ مــورخ ۱۳۹۵/۹/۶ در پرونده کلاسهٔ شمارهٔ ۹۴۰۹۹۸۶۶۱۰۱۰۰۳۲۸ دادگستری شهرستان خرم‌آباد

وقتی ســاختمان خواهان در انفجار راهسازی آسیب دیده است ولی خواهان نتوانسته رابطهٔ ســببیت میان انفجار و ترک‌های ســاختمان را با گزارش تامین دلیل ثابت کند، شعبهٔ ســوم دیوان عالی کشــور رای را به جهت نقص تحقیقات نقض نموده اســت و به دادگاه رهنمون شده است که با دعوت از طرفین و اخذ توضیح و انجام تحقیقات محلی برابر مادهٔ ۱۹۹ جهت کشف حقیقت انفجار و رابطهٔ سببیت تحقیق کند و سپس رای صادر نماید.

این رای نیز بار دیگر بر نقش مادهٔ ۱۹۹ در کشف حقیقت تاکید دارد و دو رهیافت اخذ توضیح و قرار تحقیق محلی را فرا روی دادگاه نهاده است.

۱۰) اســتناد بــه مــاده ۱۹۹ برای اســتعلام از مراجــع دیگر که طــرف پرونده نیســتند و اخذ توضیح از پزشــکان معالج و ســپس قرار تحقیق محلــی در دادنامهٔ شــمارهٔ ۹۳۰۹۹۷۰۹۰۹۱۰۰۱۶۶ مورخ ۱۳۹۵/۱۱/۵ در پرونده کلاســهٔ شــمارهٔ ۹۱۰۹۹۸۳۷۴۹۱۰۰۴۱۹ دادگستری شهرستان دهاقان

در در این پرونده پیرامون حجر است شعبهٔ سوم دیوان عالی کشور گام به گام، افزون بر مادهٔ ۱۲۲۳ قانون مدنی و مواد ۱۴ و ۳۷ و ۵۷ قانون امور حسبی به استناد مادهٔ ۱۹۹ تاکید می‌کند که بایسته است نخست پرونده و سوابق پزشکی بیمار از بیمارستان مطالبه شود و سپس از پزشکان معالج اخذ توضیح انجام شود و پس از آن با صدور و اجرای قرار تحقیق محلی و ملاحظهٔ نتیجهٔ تحقیقات و بررسی‌ها رای صادر نماید.

در این رای نیز همچون رای دیگر حجر که در این نوشته بررسی شد، شعبهٔ سوم دیوان عالی کشور به دادگاه رهنمون می‌شود که با وجود اختیارات قانونی در قانون مدنی و قانون امور حسبی، باز با اتکا به اختیارات قانونی موضوع ماده ۱۹۹ برای کشف حقیقت و تحقیقات استناد نماید و بکوشش که سیمای حقیقت و واقع را ببیند تا جایی که برای دادرسان دیگر که با پرونده سر و کار خواهند داشت، این سیما عیان باشد.

نتیجه

نقش مادهٔ ۱۹۹ قانون آیین دادرسی مدنی را در دادرسی کنونی نباید کم و کوچک دید. هرچند استقبال چندانی به اجرای این ماده در دادرسی مدنی از آغاز نشد و برخی تصور کردند این ماده و اسلافش نافی حقوق اشخاص ثالث است و برخی گفتند که این ماده قاعدهٔ منع تحصیل دلیل را تعدیل کرده یا به باور برخی به آن تعرض کرده است، به هر روی، اندیشهٔ مبنای تصویب ماده ۸ «قانون پاره‌ای از قوانین دادگستری» در سال ۱۳۵۶ امروز تفکری شناخته شده و خردمندانه است. دیگر نمی‌توان در ارزش وجود چنین حکمی در قوانین آیین دادرسی تردید کرد. امروز مادهٔ ۱۹۹ شاه کلید مقررات آیین دادرسی مدنی در حل و فصل درست اختلافات است. دادرس به اجرای آن تمایل دارد و دیوان عالی کشور اجرای درست آن را پایش می‌کند.

اگر دادگاهی امروز از ظرفیت مادهٔ ۱۹۹ به درستی بهره نبرد، به حقیقت دست نمی‌یابد و حل و فصل اختلاف بر بنیاد ارادهٔ یک‌جانبهٔ اصحاب دعوا و پنهان‌کاری که رویه دادرسی و دادگستری شده است، حل و فصل در صورت اختلاف است. ندیدن سیمای پر نور حقیقت و راستی در دادرسی، کارکرد آن را به باد نقد می‌کشد و از نهاد دادرسی دستگاهی می‌سازد که در آن حق نابود می‌شود.

شعبهٔ سوم دیوان عالی کشور در هشت رایی که برای نمونه در این جا نقل شد، کوشیده است ضمن نقض رای به استناد بند ۵ مادهٔ ۳۷۱ قانون آیین دادرسی مدنی، دادگاه‌ها را رهنمون شود که چگونه با استناد به ماده ۱۹۹ این نواقص را جبران کنند.

از این رای‌ها می‌توان دید که از نظر شعبهٔ سوم دیوان علی کشور برای استعلام و تحقیق

ضروری، تحقیق افزون بر استنادات طرفین، کشف حقیقت موثر، ملاحظه و مطالبهٔ پرونده، تجدید وقت دادرسی و دادن زمان کافی، تحقیقات گسترده در دعوای حجر برای رعایت حقوق محجور و دیگران و تحقیقات دیگر افزون بر اعتراض به نظریه کارشناس، برای اخذ توضیح و تحقیق محلی و حرج شهود بایسته است دادگاه از اختیارات موضوع ماده ۱۹۹ بهره ببرد و به سوی حقیقت برود و سپس رای بدهد.

پس، با وجود این که حقیقت قضایی نسبی است، این نسبیت با توجه به جهد و کوشش دادگاه در دست‌یابی بدان سنجیده می‌شود و دیوان عالی کشور خود را پاسداری اجرای درست مادهٔ ۱۹۹ می‌داند.

شیوهٔ صدور رای و اظهارنظر شعبهٔ سوم دیوان عالی کشور در خصوص پرونده‌هایی که در این‌جا بدان اشاره شد همگی گویای آن است که دادگاه باید با برگزاری جلسات دادرسی و دادن فرصت کافی و انجام تحقیقات ضروری و رعایت قانون، همواره اصل تقابلی بودن دادرسی (اصل تناظر) و اصل رعایت حقوق دفاعی را در اجرای مادهٔ ۱۹۹ رعایت کند تا دست زدن دادگاه به تحقیقات برابر این ماده به اهرم غافلگیری و استناد به امور و موضوعات بیرون پرونده نشود. آری، دادگاه چنین اختیاری در کشف حقیقت و واقع دارد ولی، نتیجهٔ تحقیقات وقتی ارزش استنادی دارند که دفاع طرفین پیرامونش گرفته شوند و به این علت است که شعبهٔ سوم دیوان عالی کشور همواره در کنار مادهٔ ۱۹۹ به مادهٔ ۲۰۰ که به دلایل مورد اختلاف و رسیدگی به آن در جلسهٔ دادرسی اشاره دارد.

منابع

۱. پوراستاد، مجید، نقش دادرس مدنی در تحصیل دلیل و کشف حقیقت، تهران، شهر دانش، ۱۳۸۹، ص. ۱۰۴.
۲. خاور، محمد، ماده ۸ قانون اصلاح پاره ای از قوانین دادگستری: اختیارات فوق العاده دادگاههای مدنی برای کشف واقع و خودداری از اقدامات غیرمؤثر، مجله کانون وکلا، ۱۳۵۶، شماره ۱۳۹-۱۴۰، ص. ۳۵-۴۱.
۳. دولت آبادی، ناصر، مادهٔ ۸ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری، نشریهٔ دانشکدهٔ حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، دوره ۲، شماره ۱، سال ۱۳۶۴، ص. ۱۵۶-۱۶۱.
۴. شمس، عبداله، ادلهٔ اثبات دعوا، حقوق ماهوی و شکلی، تهران، دراک، ۱۳۸۸.
۵. کاتوزیان، اثبات و دلیل اثبات، تهران، میزان، ۱۳۹۰، جلد ۱.
۶. محسنی، حسن، ادارهٔ جریان دادرسی مدنی، بر پایهٔ همکاری و در چارچوب اصول دادرسی، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۹.